

ماوراهای اسپایدرویک

کتاب راهنما



تونی دیتلریزی

هالی بلک

ترجمه‌ی محمد قضاغ



سرشناسه:	دیترلیزی، تونی Diterlizzi, Tony
عنوان و پدیدآور:	کتاب راهنما / تونی دیترلیزی، هالی بلک ترجمه محمد قصاب
مشخصات نشر:	تهران: افق، کتاب‌های فندق، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری:	۱۲۲ ص: مصور.
لر و ست:	ماجرای اسپایندرویکد [ج. ۱].
شابک:	978-964-369-425-8
یادداشت:	غیا
یادداشت:	عنوان اصلی: The field guide
موضوع:	دستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰.
شناسه افزوده:	بلک، هالی. Black, Holly
شناسه افزوده:	قصاب، محمد، ۱۳۳۳ - مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۷ ج ۲۱ م ۵۹ / PS۶۵۹
ردمینشی دیویی:	۸۱۳/۵۲
شماره کتابخانه ملی:	۱۱۲۰۶۶۰

واحد کودک
موسسه نشر افق



کتاب راهنما

تونی دیترلیزی - هالی بلک ♦ ترجمه محمد قصاب
ویراستار: مزگان کلهر
اونیفورم جلد: کیانوش غریب‌پور
زیر نظر شورای ادبی

شابک: ۸ - ۴۲۵ - ۳۶۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸

چاپ اول: ۱۳۸۷ ♦ صفحه‌آرایی: افق ♦ لینوگرافی: نوین

چاپ: شفق، تهران ♦ تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق محفوظ است.

نشر افق: تهران، ص. پ. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۶۴۱۳۳۶۷

www.ofoqco.com ♦ E-mail: info@ofoqco.com

۳۰۰۰ تومان

برای مادر بزرگم ملونیا، که به من گفت باید چنین
کتابی بنویسم و من گفتم هرگز!

ه. ب

برای آرتور بکهام
امیدوارم هم‌چنان الهام‌بخش دیگران باشی، درست
همان‌طور که به من الهام دادی.

ت. د



۱۵		بچه‌های خانواده‌ی گریس
۳۱		دو دیوار به شیوه‌های
۵۳		معمای زیادی وجود دارد
۶۵		پاسخ‌هایی وجود دارد، هر چند
۸۳		جارد کتابی می‌خواند و
۱۰۵		آن‌ها چیزهای غیرمنتظره‌ای را
۱۱۹		سرنوشت موش‌ها کشف می‌شود



- بیشتر شبیه یک دوجین کلبه‌ی چوبی بود ۱۴
- «مامان؟» ۲۶
- صدای چنان او را ترساند که از جا پرید و نشست ۳۰
- «می‌خواهم با ضربه‌ای دیوار را سوراخ کنم.» ۳۶
- بالا بر شروع به حرکت کرد ۴۶
- جار د نمی‌دانست کجاست ۴۹
- جار د به اطراف اتاق نگاه کرد ۵۲
- «تو چی هستی؟» ۵۸
- «آن‌ها را بپز.» ۶۴
- بالا و بالا، باز هم بالاتر ۷۱
- عجیب‌ترین چیز ۷۹
- دلش می‌خواست به خواندن ادامه دهد ۸۲

۹۲	«این را ببین»
۹۵	از کتاب راهنما
۱۰۰	همه جا آرام و ساکت بود
۱۰۴	آشپزخانه زیور و شده بود
۱۰۹	«مامان، من این کار را نکردم»
۱۱۴	چیزهای عجیب دیگری هم بود
۱۱۸	«ملوری نه!»
۱۲۷	«این جا خیلی جالب است»
۱۳۶	به اندازه ی یک مداد
۱۳۹	«کتاب را دور اندازید»

خواننده‌ی عزیز

در طول سالیانی که من و تونی دوست بوده‌ایم، هر دو به یک اندازه مجذوب و علاقه‌مند داستان‌های جن و پری دوران کودکی‌مان بوده‌ایم. ما هرگز متوجه اهمیت این احساس مشترک نشده بودیم و گمان نمی‌کردیم که این احساس شاید روزی مورد آزمایش قرار گیرد.

روزی من و تونی همراه با تعدادی از نویسندگان، در کتابفروشی بزرگی کتاب‌های‌مان را برای علاقه‌مندان امضا می‌کردیم. زمانی که مراسم امضا تمام شد، ما کمی همان‌جا ماندیم، کمک کردیم تا کتاب‌ها را سر جای‌شان بگذارند و با هم گپ زدیم؛ تا آن‌که کارمندی به‌سوی ما آمد و گفت نامدای برای‌مان رسیده است. وقتی من پرسیدم برای کدام‌یک از ما، از پاسخش حیرت کردیم.

کارمند گفت: «هر دو نفرتان.»

آن نامه درست شبیه چیزی است که در صفحه‌ی مقابل

می بینید. تونی مدتی طولانی به فتوکپی ضمیمه‌ی نامه زل زد. بعد در حالی که گویی با صدای بلند فکر می‌کرد، به بقیه‌ی متن اندیشید. ما با عجله یادداشتی نوشتیم و آن را داخل پاکت گذاشتیم و از کارمند خواهش کردیم نامه را به بچه‌های گریس برساند.

پس از مدت کوتاهی بسته‌ای دریافت کردم که روبانی قرمز به دورش پیچیده شده بود. چند روز بعد سه بچه زنگ خاندام را زدند و این داستان را برایم تعریف کردند. توضیح ماجراهای پس از آن خیلی سخت است. من و تونی به دنیایی وارد شدیم که هرگز باورش نمی‌کردیم. اکنون ما می‌دانیم که داستان‌های جن و پری چیزی بیش‌تر از قصه‌های کودکانه‌اند. دنیایی نادیدنی در اطراف ما وجود دارد و ما امیدواریم که شما خواننده‌ی عزیز هم چشمان‌تان را به روی آن باز کنید.

هولی بلک

خانم بلک و آقای دیتلیزی عزیز

من می‌دانم که بیش‌تر مردم به جن و پری اعتقاد ندارند، اما من اعتقاد دارم و فکر می‌کنم شما هم باور می‌کنید. بعد از آن که کتاب‌های تان را خواندم، درباره‌ی شما با برادرهایم حرف زدم. آن وقت تصمیم گرفتیم برای تان نامه بفرستیم. ما چیزهایی درباره‌ی جن و پری‌های واقعی می‌دانیم. در واقع مطالب زیادی درباره‌ی آن‌ها می‌دانیم.

کاغذی که به این نامه ضمیمه شده است، تصویر صفحه‌ای از کتابی قدیمی است که ما در انبار زیر شیروانی خانه‌مان پیدا کردیم. کپی‌اش خیلی خوب نیست، چون با دستگاه فتوکپی مشکل داشتیم. کتاب به مردم می‌گوید که چگونه موجودات جن و پری را بشناسند و چگونه از خودشان در برابر آن‌ها محافظت کنند. آیا لطف می‌کنید این کتاب را به ناشر تان بدهید؟ اگر می‌توانید، لطفاً

نامه‌ای در این پاکت بگذارید و آن را به فروشگاه کتاب بدهید. ما
راهی برای فرستادن کتاب پیدا می‌کنیم. پست عادی خیلی
فقطرناک است.

ما می‌فواهیم مردم این مطلب را بدانند. مابراهایی که برای
ما اتفاق افتاده است، می‌تواند برای هرکسی اتفاق بیفتد.

مخلص شما

ملوری، جارد و سیمون گریس

به طرف شهر



مدرسه ی راهنمایی
جی واتر هانس

معادن قدیمی

جاده ی روستایی

مرداب رویستون

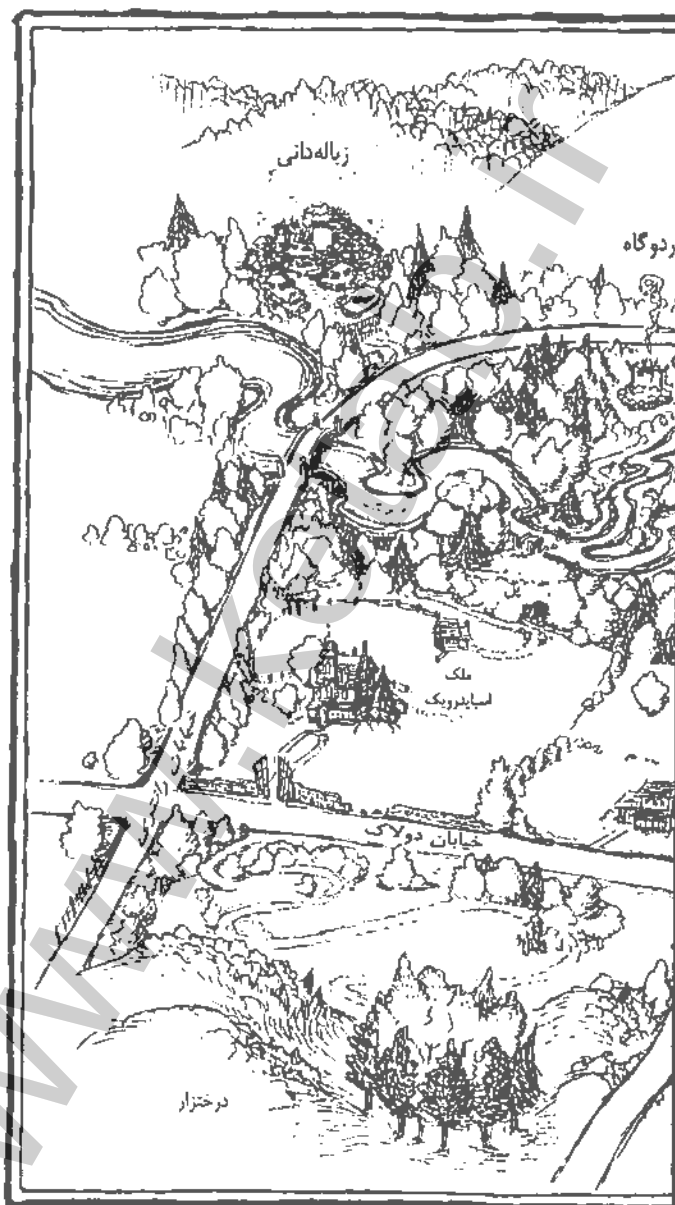
شمال

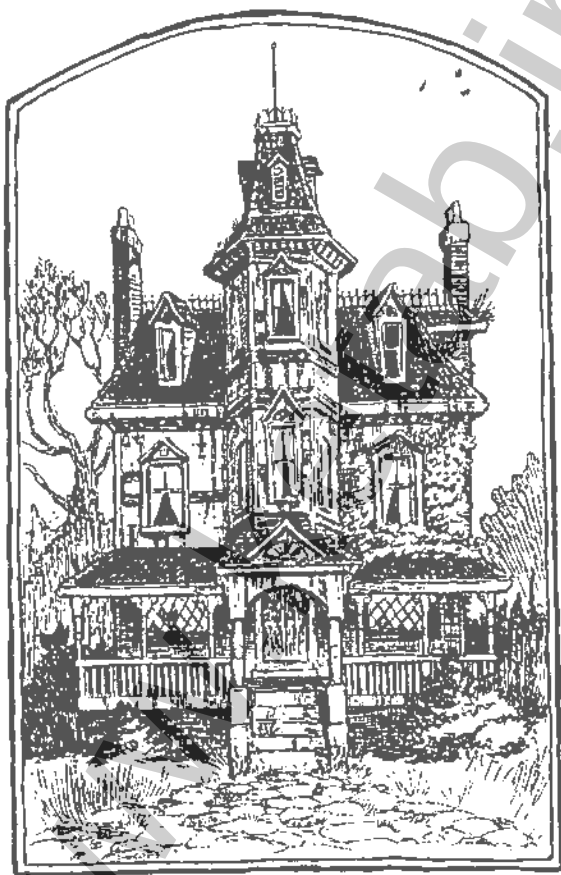
نقشه ی

ملک اسپایدرویک

و

مناطق اطراف





بیش تر شبیه یک دوجین کلبه‌ی چوبی بود.